

## پارادوکس بهاری ملال



قادر باستانی تبریزی  
پژوهشگر علوم ارتباطات

بهار از راه رسیده، فصلی که قرار است زندگی را از نو آغاز کند. زمین نفس تازه می کشد، درختان از خواب زمستانی بیدار می شوند و پرندگان سرود رهایی می خوانند. اما در پس این همه شور و شکوفه، حسی خاموش در دل بسیاری از ما رخنه می کند، درست در همین زمان، خیلی ها دچار بی حوصلگی، خستگی و نوعی کسالت می شوند: حسی مبهم، گنگ و گاه آزاردهنده که نه می توان آن را به روشنی «غم» نامید و نه به درستی «افسردگی». حسی که تنها می توان آن را در یک واژه خلاصه کرد: «ملال». ملال، سکوتی است درون جان، آهی است بی صدا، نگاه خیره ای است به دور دست نامعلوم. روان شناسان، فلاسفه و شاعران هریک سعی کرده اند آن را توضیح دهند، اما ملال توضیح دانی نیست: باید آن را زندگی کرد. شاید شبیه آن لحظه ای باشد که سال ها منتظر یک سفر رویایی بوده ای و درست لحظه رفتن، خبری می رسد که همه چیز لغو شده است. دل هنوز پُر از اشتیاق است، اما بیرون، هیچ در بسته ای باز نمی شود. نه می توانی دست بکشی، نه می توانی پیش بروی. همین جاست که ملال متولد می شود. بسیاری می گویند از این حس فرار کنند؛ به سرگرمی ها پناه می برند، در دل شبکه های اجتماعی گم می شوند و به برنامه های پُر زرق و برق دل می بندند، شاید تا لحظه ای این سایه خاموش را از خود دور کنند. صنعت سرگرمی میلیاردها دلار خرج می کند تا ملال را از صحنه زندگی ما پاک کند، اما حقیقت آن است که این تلاش ها، بیشتر شبیه مسکن اند تا درمان. برخی راهی دیگر پیشنهاد می کنند؛ بگذار بماند.

بگذار ملال باشد. بگذار در آن غرق شوی، بی آنکه با آن بجنگی. چرا؟ چون ملال، گرچه در ظاهر احساسی منفی و خسته کننده است، در باطن می تواند پیام آور دگرگونی باشد. شاید این همان رنگ بیدارباشی است که در سکوت می گویند: «دیگر این گونه نمی شود زندگی کرد. باید چیزی تغییر کند.» ملال می تواند نشانه ای از نارضایتی درونی ما از وضع موجود باشد؛ نوعی اخطار نرم، اما عمیق که به ما یادآوری می کند چیزی در درون ما، چیزی در سبک زندگی ما، نیاز به بازنگری دارد. این احساس ناخوشایند، اگرچه در نگاه اول آزاردهنده به نظر می رسد، اما در لایه های عمیق تر، می تواند ما را به سوی خلاقیت و حتی تحول فردی سوق دهد. چه بسا بسیاری از آثار هنری، کتاب ها، اختراعات و تحولات شخصی، از دل همین لحظات ملال انگیز سر برآورده اند. گاهی فقط در سکوت، در رخوت و در دل روزهای یکنواخت است که چیزی در جان ما بیدار می شود: چیزی که پیش تر، زیر آوار هیاهو و شتاب گم شده بود. برتراند راسل، زمانی که در زندان بریکستون بود، با سکوت و بی تحرکی اجبار آمیز روبه رو شد. اما او این ملال را فرصت دانست: نوشت، اندیشید، خلق کرد. او معتقد بود تسلی که تاب ملال ندارد، تسلی سطحی است؛ گسسته از ریتم طبیعی جهان و غرق در بی قراری بی ثمر. در شرق، مکاتب ذن نگاهی دیگر دارند. آن ها ملال را دشمن نمی دانند، بلکه پلی به سوی بیداری می انگارند. اما چرا در بهار، این ملال بیشتر سراغ ما می آید؟ لابد چون بهار نماد امید و دگرگونی است. انتظارات ما از آن بالاست. ماه ها در سرمای زمستان منتظر نور بوده ایم و اکنون که نور آمده، اگر هنوز در درون ما تاریکی باشد، شکافی بزرگتر احساس می شود. این شکاف میان «خواستن» و «داشتن»، زاده ملال است. گاه احساس می کنیم همه چیز آماده خوشبختی است، اما خود هنوز مهیای آن نیستیم. در این جاست که باید مکث کنیم. به جای پُر کردن این فاصله با سرگرمی های بی پایان، شاید بهتر باشد بنشینیم و از خود بپرسیم، چه چیزی در زندگی ما جای خالی گذاشته؟ آیا واقعاً به مسیر رضایت بخشی قدم گذاشته ام؟ آیا کاری که انجام می دهم، معنا دارد؟ آیا زمانم را آن طور که باید، صرف می کنم؟ ملال می تواند نشانه آغاز باشد؛ آغاز سفری به درون. اگر از آن نگریزیم و در آن بمانیم، شاید ما را به ریشه هایمان بازگرداند. به خلوت، به اندیشه و به خلق. شاید ملال همان خاکی باشد که بذرها را در آن جوانه می زند. شوپنهاور می گویند: «ملال چیزی نیست جز نقطه مقابل فریبندگی.» هر دو وابسته به چیزی بیرونی اند؛ اما اگر درست شناخته نشوند، هر دو می توانند ما را از درون تهی کنند. پس شاید، در مواجهه با ملال، نیازی به جنگ نیست؛ بلکه به پذیرش است. دفعه بعد که بهار آمد و شما را با خود نبرد، که گل ها شکفتند و شما همچنان بی حوصله بودید، نگران نباشید. شاید آن چه می خواهید، در خود این بی حوصلگی نهفته است. شاید ملال، لاله خونین دل سیاوشان باشد؛ برآمده از خاک انتظاری که بی پاسخ ماند، اما در خاموشی اش، پیامی دارد برای دگرگونی؛ شاهی از رنج، اما نویدبخش معنا...

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com  
@Hammihanonline

تلفن روابط عمومی: ۰۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی ها: ۰۸۸۷۳۵۰۷۰ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸  
لیتوگرافی و چاپ: هممیهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریا سچی

• مشاوران: عباس عیدی و احمد زید آبادی

• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر

• دبیران گروه ها: فرزانه پهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین الملل)

• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)

• مدیر اداری و آگهی ها: شاهرخ حیدری

• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار

• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی



## آغاز سال تمآتر فقط در تهران

سال ۱۴۰۴ با روی صحنه رفتن نمایش هایی به کارگردانی کوروش سلیمانی ابراهیم پشت کوهی، محمد مساوات، امیرحسین جوانی و... آغاز شد



نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

برای نوشتن گزارشی در مورد نمایش های روی صحنه با شروع سال ۱۴۰۴، به جای آنکه صرفاً به اجراهای روی صحنه در تهران بپردازیم، باید می توانستیم از عبارت «تئاتر ایران» استفاده کنیم. در شرایط فعلی اما، ناگزیر از محدود کردن خود به «تئاتر تهران» هستیم. هر چند رویای استمرار اجراهای عمومی حرفه ای در همه شهرهای ایران، رویای چهل و چندساله مان باشد؛ رویایی که به دلایل متعدد از جمله مرکزگرایی و تمرکز تمام امکانات سخت افزاری و آموزشی در تهران بسیار دور از دسترس می نماید. در دیده شدن این رویا از اهالی تئاتر، جشنواره ای تئاتر فجر را به تنها راه دیده شدن و احتمال اجرای عمومی در یکی از سالن های دولتی یا خصوصی برای تماشاگران پایتخت نشین تبدیل کرده است. بالاتر از آن نیز موجب مهاجرت اجباری چهره های موفق تئاتر بیرون از تهران به این شهر شده است. به همین خاطر هنگام صحبت از اجراهای آغازین سال ۱۴۰۴ اگرچه در زبان از «تئاتر ایران» می گویم اما در عمل، «تئاتر تهران» را مدنظر داریم. با این حساب از جمله چهره هایی که سال جدید را با حضور روی صحنه آغاز کرده اند، می توان به کوروش سلیمانی اشاره کرد که با نمایش «شک (یک تمثیل)» در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفته است یا از ابراهیم پشت کوهی نام برد که نمایش «ذرات آشوب» را در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر اجرا می کند. همچنین اگر بخواهیم از نمایش های پر مخاطبی یاد کنیم که به ادامه اجرای خود از سال ۱۴۰۳ پرداخته اند، محمد مساوات با نمایش های «بی پدر» و «خانه واد» و امیرحسین جوانی با «در انتظار گودو» در صدر قرار می گیرند.

## آبرو؛ پری سبک سوار بر باد

جایزه های پولیتزر و تونی، تنها بخشی از جوایزی بود که جان پاتریک شنلی بانگارش نمایشنامه «شک (یک تمثیل)» به دست آورد. نمایشنامه ای که با وجود تجربه های پیشین اجرا در ایران، این بار به کارگردانی کوروش سلیمانی روی صحنه رفته است. شنلی که نمایشنامه «شک» را در سال ۲۰۰۴ نوشته بود، در سال ۲۰۰۸ خود آن را تبدیل به فیلمنامه کرد. حاصل کار، فیلمی خوش ساخت با بازی مریل استرپ در نقش خواهر آلوئیسیون و فیلیپ سیمور هافمن در نقش پدر فلین بود. نقش هایی که کوروش سلیمانی برای روی صحنه بردن این اثر، با ترجمه دقیق محمد منعم به فارسی، آن ها را به رویا افشار و بهنام تشکر سپرده است. شک خواهر آلوئیسیون به پدر فلین، کادر آموزشی مدرسه ای کاتولیک در بروکس اما نه تمام ماجرا که سرآغاز داستان سربازی طرف پر چالش شنلی درباره ی شک و از آن مهم تر درباره ی نقطه ی مقابلش، اعتماد است. این جامهم نیست که چه کسی شک می کند و آبروی دیگری را چون رهایی سبک که در هوا به پرواز درآمده اند و جمع کردن دوباره شان کاری ناممکن است، بر باد می دهد و چه کسی ترجیح می دهد اعتماد کند؛ مسئله ای اساسی این است که آن ها چرا چنین می کنند؟ «شک» تا میانه اردیبهشت ماه هر شب ساعت ۲۱ در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه می رود. دیگر نمایش هایی که در این تماشاخانه روی صحنه است براساس نمایشنامه هایی از فردریش دورنمات، انیس زاوی و احمد سلگی اجرا می شود. محمدرضا مالکی در مقام کارگردان و بازیگر، «بازی استریدنبرگ» از دورنمات را روی صحنه برده است و شهره سلطانی نیز «آشپزخانه و متعلقات» از زاوی را کارگردانی و در آن بازی می کند. احمد سلگی نیز از حضور سارا بهرامی و مجتبی پیرزاده برای اجرای «یخ بستگی» که خودش آن را نوشته است، استفاده می کند.

## پردلی اهل هرمز

«ذرات آشوب» که پیش از این در چهل و سومین جشنواره بین المللی تئاتر فجر نیز روی صحنه رفت، نام نمایشی است که سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر کار خود را در سال ۱۴۰۴ با آن آغاز کرده است. ابراهیم پشت کوهی در

مقام نویسنده و کارگردان در نمایش «ذرات آشوب» به تاریخ سیاسی جزیره هرمز می پردازد و تلاش می کند در ساختاری دراماتیک مقاومت مردمان این جزیره را در مواجهه با استعمارگری نیروهای پرتغالی به نمایش بگذارد. او که برای روی صحنه بردن این نمایش در جشنواره از حضور چهره هایی چون مهدی حسینی نیا و پژمان جمشیدی برای بازی در نقش های کاپیتان بلایت؛ فرمانده پرتغالی جزیره و جرون؛ قهرمانی انقلابی و عاشق پیشه استفاده کرده بود، در اجرای عمومی نقش پژمان جمشیدی را به آرش ظلی پور سپرده است. پشت کوهی در «ذرات آشوب» فضای متعارف تری را به نسبت اجراهای قبلی خود تجربه کرده و روایتی سراسرتاز از مردمان جنوب ارائه می کند. او با آن که از جاعتای به فرهنگ ماورایی و مراسم تماشایی و رمزآلود زار نیز دارد، اما ترجیح می دهد از مناسک محلی به مقاومت مردمی تغییر جهت دهد. در واقع رهایی جزیره هرمز و مردمانش نه با برگزاری مراسم زار و نقشه ماما زار در کشتن کاپیتان بلایت که از قضا با ورود جرون است که محقق می شود. ضمن این که، خطابه ای که در پایان بر زبان جرون جاری می شود رویکردی ملی گرایانه دارد که بر تاریخ رشادت و شجاعت مردمان این سرزمین شهادت می دهد. دیگر نمایش های مهمان مجموعه ی تئاتر شهر؛ «خونه مادر بزرگه» به نویسندگی و کارگردانی محسن آزاد، «قربانگاه» به نویسندگی عمادالدین رجبلو و کارگردانی مشترک او به همراه سمیرا سرچاهی، «کالیگولا» براساس نمایشنامه آبر کامو به کارگردانی مهرداد مصطفوی، «خرگوش» براساس نمایشنامه ای از نینا رین به کارگردانی مهدی نصیری، «هملت قاتل» روایتی از «هملت» شکسپیر به کارگردانی مسعود طیبی و «تئرس» به نویسندگی و کارگردانی هایده مقدم است.

## ادامه اجراهایی از سال گذشته

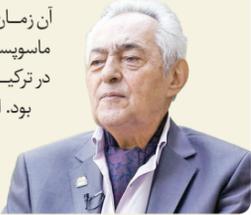
نمایش «خانه واد» برای اولین بار در سال ۱۳۹۳ در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفت و نمایش «بی پدر»، سال ۱۳۹۶ در سالن قشقای مجموعه تئاتر شهر به اجرا درآمد. این نمایش ها محصولی از گروه تئاتر «ادیکال ۱۴» به نویسندگی و کارگردانی محمد مساوات بودند. آخرین نمایشی که مساوات نوشت و کارگردانی کرد، «شکوفه های گیلان» بود که سال ۱۴۰۱ در تماشاخانه ایرانشهر و سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفت. این که چرا یکی از تجربه گرانترین کارگردانان معاصر تئاتر ما ترجیح داده است به جای اجرای نمایش جدید، کارهایی متعلق به ۱۱ و ۸ سال پیش خود را بازآفرینی کند، سوالی است که می توان پاسخ های متعدد برای آن یافت. هر چند فارغ از هر پاسخ احتمالی به این پرسش، بازآفرینی دوباره ی «خانه واد» و «بی پدر» که در مجموعه تازه تأسیس تئاتر لیخند روی صحنه رفته اند، هم در سال ۱۴۰۳ و هم در سال ۱۴۰۴ مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته اند. «در انتظار گودو» نمایش دیگری است که در پی استقبال مخاطبان همچنان به اجرای خود ادامه می دهد. این اثر نمایشی که براساس نمایشنامه عالمگیر ساموئل بکت با ترجمه نجف دریابندری شکل گرفته است، ابتدا بهار سال ۱۴۰۳ در سالن هیلاج و تابستان همان سال در کاخ هنر اجرا شد و بعد از آن، دور سوم اجرای خود را از شهریورماه تا آذرماه سال گذشته در عمارت هامی پی گرفت. امیرحسین جوانی سپس در باغ کتاب روی صحنه رفت و حالا پنجمین دور اجرای خود را در تئاتر «لیخند» می گذارند.

در کنار این آثار نمایشی، تالار وحدت، تماشاخانه سنگلج، تالار مولوی، باغ کتاب، تالار حافظ و محراب و حوزه هنری و خانه هنرمندان، همچنین تماشاخانه های پر تعداد خصوصی چون هامون، هما، ملک و پردیس تئاتر شهزاد در کنار عمارت نوفل لوشاتو، خانه نمایش دا، تماشاخانه مشایخی، سیمرغ، صحنه آبی و طهران میزبان اجراهای متعددی هستند. در کنار این با نگاهی به سایت فروش بلیت آثار نمایشی به جرأت می توان گفت دیگر شهرهای ایران که این روزها میزبان آثار نمایشی هستند به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسند، طوری که در گستره جغرافیایی ایران چون سوزنی در انبار گاه می نمایند. در نتیجه آن چه همچنان می توان در موردش صحبت کرد «تئاتر تهران» نه، «تئاتر ایران» است.

## چهره

## پایان گلر محبوب آبی ها

فرامرز ظلی روز گذشته بعد از پنج روز از درگذشتش، به خاک سپرده شد. نامی نیک، محبوب و محبوب در فوتبال ایران. پیشکسوتی که حتی رقیب را به تمجید از خودش وامی داشت. اهل ادبیات و شعر بود و دست به قلم بود. در فوتبال هم افتخارات کهنظیری را کسب کرد. در سال ۱۳۴۱ با انتخاب حسین فکری به تیم ملی دعوت شد و در نخستین سفر ورزشی با تیم ملی به پاکستان رفت. در آن زمان او در کنار منصور امیرآصفی و پرویز قلیچ خانی از تیم کیان به تیم ملی دعوت شده بود و عزیز اصلی نیز دروازه بان شماره یک تیم ملی بود. ظلی، سال ها ملی پوش بود و در سال ۱۳۴۸ نیز آخرین بازی ملی اش را مقابل تیم فوتبال عراق انجام داد. در جام ملت های ۱۹۶۸ که در تهران برگزار شده بود، با تیم ملی قهرمان آسیا شد. همچنین در دیدار مقابل با تیم ملی چکسلواکی که در آن زمان نایب قهرمان جهان بود و ژوزف ماسوپست، مرد سال اروپا در سال ۱۹۶۲ را در ترکیبش داشت، درون دروازه ایران بود. او سال ها بازیکن استقلال بود و از قدیمی های محبوب نسلی بود که خانه نشین شده بودند.



## کتابخانه

## گفت و گویی میان فروید و خدا

محققی ملول از تحقیق و دلزده از فیش ها و یادداشت ها، ناگهان در کتابخانه ملی پاریس به ردی از متفکری ناشناخته برمی خورد که نام و نشانش از قرن هجدهم به بعد به طرز سوءظن انگیز پنهان مانده است. جست و جو در اسناد، کتاب ها و بازمانده ها اقتدر پیش می رود که مرز واقعیت و خیال محومی شود و ملال تحقیق دانشگاهی جای خود را به هیجان تحصی پلیسی می دهد. اریک امانوئل اشمیت در رمان فرقه خودبینان با نثری گاه شاعرانه و گاه ماجراجویانه، بر آن مرز باریکی نور افکنده است که ادبیات و فلسفه را پهلو به پهلو می نشاند. اریک امانوئل اشمیت، نمایشنامه نویس، رمان نویس و کارگردان که اولین نمایشنامه اش با نام «شب والونی» را در سال ۱۹۹۱ نوشت، سپس با دومین نمایشنامه اش، «مهمان ناخوانده» به موفقیتی چشمگیر رسید. این نمایشنامه که گفت و گویی است میان فروید و خدا، موفق به دریافت سه جایزه از جشنواره شب مولیر ۱۹۹۴ شد. از آن پس اشمیت، تدریس فلسفه را کنار گذاشت و تمام وقت خود را صرف نوشتن کرد.



## فرقه خودبینان

نویسنده: اریک

امانوئل اشمیت

مترجم: سیامند

زندگی

ناشر: نشر نو

## تاریخ

## حزب حرکت اسلامی افغانستان



وقوع کودتای مارکسیستی طرفداران شوروی در افغانستان در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷، موجب واکنش اسلام گرایان افغان در قالب تشکل های جهادی شد. از جمله این تشکل ها می توان به حزب حرکت اسلامی افغانستان اشاره کرد که در ۱۹ فروردین ماه ۱۳۵۸ به رهبری محمد آصف محسنی قندهاری، از فرزندان باستان فارسی زبان قندهار و دانش آموخته حوزه علمیه نجف، اعلام موجودیت کرد. محسنی ضمن مقابله با گرایش های الحادی چپگرایانه، در زمینه تقریب مذاهب اسلامی نیز فعالیت داشت. حزب جدا از مجاز به با نظام مارکسیستی اهدافی دیگر چون مبارزه پیگیر با حکومت های ضد اسلامی و ضد مردمی، ایجاد جمهوری اسلامی براساس قرآن، تلاش برای اتحاد ملل مسلمان، برقراری نظام اقتصادی اسلامی، تأمین آزادی بر مبنای اسلام، گسترش آموزش و پرورش و اجباری کردن آن برای دختران و پسران، استقلال کامل قوه قضائیه، رسمیت مذهب جعفری در افغانستان در کنار مذهب حنفی، رسمیت دو زبان پشتو و فارسی، برابری حقوق زنان و مردان، پایه گذاری سیاست خارجی براساس همزیستی مسالمت آمیز، تشکیل ارتش منظم ملی و حضور شیعیان در دولت های افغانستان به تناسب جمعیت اهل تشیع را نیز دنبال می کرد.